بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 6 بهمن 1395.

خب بحثی که ما دیروز مطرح می کردیم یک مقداری شلوغ شد و بحث از دست من در رفت و یک مقداری بحث مشوّش شد. حالا این است که یک مقداری قسمت هایی از آخرهای بحث را تکرار می کنم انشاء الله که درست بیان کنم.

بحث این بود که اگر یک روایتی را ما شک داشته باشیم که یعنی دو تا روایت داریم ما نمی دانیم که این دو روایت در یک زمان واحد صادر شده اند یا متعدد صادر شده اند. اینها باید چطوری مشی کنیم؟ باید حکم کنیم به وحدت مجلس صدور یا حکم کنیم به تعدد مجلس صدور یا به هیچ کدامشان نمی توانیم حکم کنیم. خب این صورت مسئله است. ابتدا باید این نکته مد نظر باشد که این بحث در جایی که ما بحث تعدد صدور را با وحدت صدور بینشان فرق قائل نشدیم یا حقیقتا یا حکما خب چندان بحثی ندارد. مثلا رو مبنای حاج آقا که می فرمودند که در حمل مطلق بر مقیّد از مقیّد منفصل ما می فهمیم که در مطلق هم متّصلا یک قیدی بوده است و آن قید نقل نشده است. خب این در واقع منفصل به متّصل ارجاع داده می شود حقیقتا. یا در جایی که نتیجه بحث آن یکی است یک حکم واحد برای آنها بار کردیم مثلا روی این مبنایی که ما بگوییم که وقتی منفصل باشد مطلق را بر مقید حمل می کنیم وقتی دو تا دلیل باشند دو مجلس باشد مطلق را بر مقید حمل می کنیم وقتی هر دو هم از یک دلیل حکایت کند ما می گوییم آن دلیل مقیّده دلیل صحیح است. آن کسی که به نحو مطلق نقل کرده است اشتباه کرده است یا اصلا در مقام بیان اینکه قید دیگری در کلام وجود داشته است نبوده است. هر یک از اینها را بگوییم نتیجه اش این می شود که حکم واقعی بر طبق آن دلیل مقید هست. چه بگوییم حمل مطلق بر مقید می کنیم و چه بگوییم اصل مثلا این است که ما به دلیل مقید اخذ کنیم و بگوییم که در دلیل مطلق سقطی رخ داده است. این هم چون ثمره بحث فرقی ندارد نتیجه بحث فرقی ندارد آن هم ما کاری به آن نداریم یا مثلا در مثال پنجمی که ما داشتیم، اعتق رقبه و یستحب عتق الرقبه، یک موقعی ما می گوییم که اگر اینها منفصل باشند، به قرینه یستحب عتق الرقبه ما اعتق رقبه را حمل بر استحباب می کنیم. اگر متصل باشند اگر یکی بودند چه؟ اگر ما گفتیم اصل اولیه این است که نقل به معنا به نحو صحیح انجام شده است. بنابراین اعتق رقبه هم معنای یستحب عتق الرقبه دارد. این یک قرینه ای وجود داشته است در کنار اعتق رقبه که از آن استفاده می شده است که مراد یستحب عتق الرقبه است. این خیلی فرقی ندارد که به این بیان نتیجه بگیریم که حکم واقعی استحباب عتق الرقبه است یا حمل امر بر استحباب از آن راه. این است که صورت مسئله را ما در جایی قرار می دهیم که بین وحدت مجلس صدور و تعدد مجلس صدور فرق حکمی داشته باشند. به آن مبانی باید بحث کنیم که اینها فرق حکمی داشته باشند. این یک مقدمه بحث. نکته دوم دیگر به عنوان مقدمه می خواستم عرض کنم این است که در جلسه قبل هم اشاره کردم فقط سرفصل آن را تکرار می کنم. آن این است که ما در اینکه چرا جمع عرفی در تصرّف در سند و القای سند یکی از دو روایت متعارض مقدم هست، دو گونه می شود مشی کرد. یا حجّیت خبر واحد را بر اساس طریقیت قائل هستیم یا شرعا یا عقلائا تمام موضوعش را طریقیت قرار می دهیم. اینجا به این بیان ما می گوییم جمع عرفی مقدم هست که خلاف اصلی که در جمع عرفی هست از خلاف اصلی که در احتمال عدم صدور احد الروایتین هست کمتر است. خب این یک مبنا. یک مبنای دیگر این است که ما می گوییم ادله حجّیّت سند تعبدا ما را متعبّد می کند به اینکه شما جمع عرفی کنید. جایی که ادله حجّیت سند را ما برایش موضوعیت قائل شویم اقتضا می کند که ما در واقع تعبد به جمع عرفی است. بحث ما این است که در جایی که شک می کنیم آیا دو دلیل ناظر به دو مجلس هستند که اگر ناظر به دو مجلس هستند باید جمع عرفی کنیم و اگر ناظر به یک مجلس هستند جمع عرفی نیست به راه دیگری که نتیجه اش با آن جمع عرفی فرق می کند باید مشی کنیم آیا ما می توانیم اینجا حکم کنیم که حتما هر دو دلیل صادر شده اند تا جمع عرفی کنیم؟ آن دو راهی که در مواردی که ما یقین داریم که این دو روایت ناظر به دو مجلس هستند آیا در جایی که شک می کنیم احتمال می دهیم که ناظر به دو مجلس باشند می آید یا نمی آید. خب این صورت مسئله. ما عرض می کردیم یکی ببینیم دو راه حل بود. یکی اصل بنا بر طریقیت اصاله السند، ادله حجّیّت سند یکی بنا بر موضوعیت. بنا بر طریقیت گفتیم کاشفیت سند بر صدور قوی تر است. چون خیلی نادر هست که یک شخص ثقه ای اصلا یک چیزی واقعیت نداشته باشد اشتباه کرده باشد یا تعمد کذب داشته باشد و بالمره بخواهد یک چیزی را جعل کرده باشد خیلی بعید و مستبعد است. حالا اینجا ببینیم ایا این وجه می آید یا نمی آید. در مثال اولی که ما پنج تا مثال زده بودیم. اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه. فرض را اینگونه می گیریم که اگر اینها در دو مجلس بودند، مطلق بر مقید حمل می شده است ولی اگر ناظر به یک مجلس باشند، ما علم اجمالی به وقوع یک خطا اینجا حاصل می شود من دون تعیین. گفتیم اگر قرار بود که مثلا تعیین شود که اعتق رقبه مؤمنه صحیح است آن دیگر ثمره ای ندارد. پس صورت مسئله را این صورت قرار می دهیم که بحث ما فایده داشته باشد. اگر اینها در یک مجلس باشند، یا اعتق رقبه آن کسی که این را نقل کرده است در نیاوردن قید مؤمنه اشتباه کرده است یا آن کسی که اعتق رقبه مؤمنه را آورده است در اضافه کردن قید مؤمنه اشتباه کرده است. مقایسه احد الاشتباهین است با جمع عرفی. صحبت سر این است که این احد الاشتباهین، چون مربوط به جزئیات روایت هست، نه مربوط به اصل صدور روایت، احتمال احد الاشتباهین از احتمال اینکه هر دو صادر شده باشند و جمع عرفی آن مخالفت ظاهری که در جمع عرفی وجود دارد، آن مخالفت ظاهر را به آن ملتزم شویم از این ضعیف تر نیست آن احتمال. هر دو احتمال وجود دارد. اگر هر دو مربوط به یک مجلس باشند باید بگوییم که یکی از این دو تا اشتباه کرده اند در جزئیات نه در اصل صدور روایت. اگر بحث جمع عرفی هم باشد آن هم یعنی اشتباه کرده است در عدم نقل بعضی از خصوصیاتی که دال بر این است که مراد از مطلق، مطلق نیست. یک اشتباهی را باید ملتزم شویم حالا این اشتباه را این طرف ملتزم شویم یا آن طرف. حالا تعبیر اشتباه یک مقدار تعبیر مسامحه ای است. باید یک خلاف اصلی به آن ملتزم شویم. حالا ما در بحث جمع عرفی متعرض شده ایم که همه اقسام جمع عرفی به اشتباه نمی انجامد ولی یک خلاف اصلی که در حمل مطلق بر مقیّد است، از خلاف اصلی که در این که بگوییم که یکی از این دو راوی اشتباه کرده اند، آن خلاف اصل جمع عرفی کمتر نیست مثل هم هستند. بنابراین نمی توانیم ما اثبات کنیم که اینها در یک مجلس صادر شده اند یا دو مجلس. پس اثبات حمل مطلق بر مقید نمی شود بنابراین اثبات قید نمی شود. نمی توانیم اثبات کنیم که حکم واقعی بر طبق قید است. بگوییم باید به اصول عملیه و سایر اصول مراجعه شود.

سؤال:...معنایش این است که از ناحیه امام یک اتفاقی افتاده است

پاسخ: نه از ناحیه امام. از ناحیه راوی. بعضی چیزها مثلا می گوییم مطلق در مقام بیان نبوده است قرینه در مقام بیان بودنش را نیاورده است راوی مثلا. بعضی از چیزها حتما لازم نیست که در چیز امام علیه السلام وجود داشته است. در مقام امام هم باشد می گوییم مصلحتی بوده است که امام علیه السلام قید را بیان نکند. اصل عدم وجود این مصلحت است.

سؤال:

پاسخ: نه خیلی معلوم نیست. رو مبنای مشهور هم خیلی معلوم نیست که در این جور مواردی که شک داریم، خودش فی نفسه نادر است ولی این را با این طرف قضیه مقایسه کنید. اشتباهاتی که در نقل هست شما ببینید چقدر اشتباه رخ می دهد در ریزه کاری که این اشتباهات در ریزه کاری زیاد است. اشتباهات در ریزه کاری این جور نیست که به اصطلاح احتمالش از احتمال آن طرف ضعیف تر باشد. علی ای تقدیر اینها اینکه ضعیف تر و قوی تر هم می خواهیم بگوییم، باید فاصله شان به اندازه ای باشد که عرف متعارف به اینها اعتنا نکند. و الا فرض کنید یکی پنجاه درصد باشد و یکی پنجاه و پنج درصد باشد اینها به درد نمی خورد.

سؤال:

پاسخ: خب بله دیگر مشکوک می شود دیگر.

سؤال:

پاسخ: حالا آن بستگی دارد بحث تبعیض در حجیت. آنها یک سری بحث های دیگر دارد. تبعیض در حجیت نسبت به اصل عتق رقبه یا خصوصیات. آنها یک بحث های دیگری دارد.

سؤال:

پاسخ: آنها بحث های دیگر دارد. ببینید ما می گوییم اعتق رقبه مؤمنه اثبات اینکه اعتق رقبه یا اعتق رقبه مؤمنه اثبات اینکه دلیل به شکل اعتق رقبه بوده است یا دلیل به شکل اعتق رقبه مؤمنه اثبات این نمی شود کرد. اما اینکه فی الجمله یک اعتق رقبه ای امام علیه السلام فرموده است را می شود اثبات کرد یا نمی شود مبتنی بر تبعیض در حجیت است. که آیا در بحث سند تبعیض در حجیت را می شود قائل شد یا نمی شود. آن یک بحث جداگانه است که نمی خواهم وارد جلسه اش بشوم

سؤال: حاج آقا بحث ما در وحدت جلسه و تعدد جلسه است درست است؟

پاسخ: بله

سؤال: تا ما این شک را رفع نکنیم ظاهر بررسی صور آن شک .....

پاسخ: ما همین را می گویم اگر حالا در بعضی از صور را من این را عرض می کنم ممکن است بگوییم با بعضی از بیانات رفع می کنیم صبر کنید.

بنابر این بحث این است که اگر ما اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه را از جهت طریقیت بخواهیم مشی کنیم هیچ نمی توانیم حکم به تعدد جلسه صدور کنیم. در نتیجه حمل مطلق بر مقید کنیم. این بنا بر این مبنایی که ما قائل به طریقیت ادله حجّیّت سند بشویم. اما اگر موضوعیت برایش قائل شویم و بگوییم که ادله حجّیت سند موضوعیت دارد. به نظر می رسد که وقتی که موضوعیت داشته باشد، آن ادله تعبد به جمع عرفی است. یعنی همان بیانی که در جایی که شک داشته باشیم، در جایی که یقین داشته باشیم که مجلس متعدد باشد و جایی که شک داشته باشیم می آید. ببینید یک راوی گفته است امام علیه السلام فرمود اعتق رقبه و راوی دیگر می گوید که امام فرمود اعتق رقبه مؤمنه ولو چون ما احتمال تعدد مجلس را می دهیم احتمال صدور هر دو را می دهیم. یک موقعی یقین داریم اینها در یک مجلس هست و علم اجمالی به وقوع خطا داریم. احتمال تعدد مجلس علم اجمالی به وقوع خطای راویان را از بین می برد. احتمال صحت هر دو نقل هست. وقتی احتمال صحت هر دو نقل بود، اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه، ادله حجیت خبر هر دو را می گیرد. می گوید که بگو اعتق رقبه صادر شده است و آن یکی هم می گوید که اعتق رقبه مؤمنه صادر شده است. اینها با هم دیگر تنافی هم ندارند. چون علم اجمالی و خطا که نداریم. نتیجه بحث این است که ادله حجیت خبر، تعبد به جمع عرفی یعنی تعبد به تعدد مجلس است در واقع. شک در تعدد مجلس با ادله حجیت خبر از بین می رود. و بنابراین به نظر می رسد که فرق دارد.

سؤال: شبیه همین حرف را هم در تقیه می زنیم. یعنی آن که ما شک داریم در قرینیت آن دلیل مقید به خاطر این است که شک در حجیتش داریم....

پاسخ: نه بحث این است که اگر اطلاق به آن معنا ندارد این اطلاق معارض آن طرفش است. طولی نیستند. طولی هستند یعنی چه؟

شاگرد: به این معنا که دلیل حجیت ظهور می گوید هر دو دلیلی که حجت بودند،

استاد: این را شما مفروق عنه بگیرید که در جایی که شک داریم که یک شیئی صادر شده است و در فرض صدور جمع عرفی می کنیم ما آن مبنا را نمی خواهیم بحث کنیم. فرض این است که اگر باب طریقیت باشد، ملاک اعتبار دلیل سند به خاطر اقوائیت طریقیتش است. علتی که حجیت سند مقدّم است بر جمع عرفی، ما می گوییم بگو هر دو صادر شده است و جمع عرفی کن. علتش اقوائیت سند است و الا ذاتا اینها مقدم نیست. چرا گفتم بحثش را نمی خواهم اینجا بحث کنم.

سؤال:

پاسخ: نه این اقوائیت دست شما هم داده است عیب ندارد. فرض من این بحث را به عنوان اصل موضوع اینجا چیز کردم. عرض کردم ما بنا بر این مبنا داریم بحث را دنبال می کنیم. حالا خود این مبنا درست هست یا نیست در جای خودش باید بحث شود. فرض این است که ادله سند با ادله جمع عرفی در عرض هم هستند از جهت طریقیت. اگر ملاک طریقیت باشد باید اقوی الطریقین را اخذ کنیم. ما می گفتیم علت اینکه ادله سند مقدم هست قوت نوعیه طریقیتش است. این قوت نوعیه طریقیتش در ما نحن فیه نمی آید. در جایی که یقین داشته باشیم که دو تا روایت ناظر به دو مجلس هستند می آید ولی در ما نحن فیه نمی آید. آن بحث ها را وسط نکشید شما دارید اشکال مبنایی می کنید. ما بنا بر آن مبنا داریم بحث را دنبال می کنیم

سؤآل:

پاسخ: بله همین جور است. اصلا تعریف ما از جمع عرفی همین است. ملاک جمع عرفی جایی است که مخالفت ظاهر در این جمع عرفی نسبت به مخالفت ظاهر در سند کمتر باید باشد. بنابراین گاهی اوقات که مثلا، حالا نتیجه این بحث را هم همین جا عرض کنم مثلا ما در جایی که اگر بخواهد جمع عرفی شود باید در مطلقات کثیره تصرف شود. ما می گوییم که آنجا نمی شود تصرف کرد. این یک بحثی است در بحث حمل مطلق بر مقید که آیا مطلقات کثیره را با مطلقات و احد می شود چیز کرد یا نمی شود. ما می گوییم که نمی شود. چون آنجا این نکته نمی آید. اقوائیت ظهوری که منشأ تقدیم است اینجا نمی آید. این جور چیزها وجود د ارد یعنی تفاوت هایی این مبنا در جای خودش خیلی فرق می کند. ما فعلا بحث مبنایی اش را نمی خواهیم بکنیم. با پذیرش این مبنا که علّت ترجیح ادله سند بر جمع عرفی، که ما ادله سند را مقدّم می داریم و می گوییم به مخالفت ظاهر در جمع عرفی اعتنا نکن. علتش این است که جمع عرفی مخالفت ظاهرش کمتر است. این بیان باشد در جمع عرفی این بیان نمی آید. ولی اگر نکته دوم باشد بحث موضوعیت باشد آن بیان در اینجا می آید.

سؤال:

پاسخ: اینها فرقی ندارد یکی و دو تا این جا بیان نیست. همین که احتمال می دهیم که تعدد مجلس باشد احتمال تعدد مجلس لازمه اش این است که احتمال صحت هر دو را می دهیم. احتمال صحت هر دو ادله حجیت می گیرد آن را. تفاوتی بین آن دو تا نمی کند. بعضی صورت هایی هست که من نیاوردم ولی در بحث های آینده حکم بعضی از صورت ها مشخص می شود..

سؤال:

پاسخ: بله باقی می ماند.

سؤال: بعد آن وقت دلیل اجمال پیدا می کند؟

پاسخ: اصلا صدورش ثابت نمی شود. که دیگر باید به اصول عملیه مراجعه کرد.

سؤال: در این صورت باید منشأ شک ما منشأ شک محکمی باشد که بتواند دلیل ما را این جوری

پاسخ: می گوییم به هر حال با هم دیگر علم اجمالی داریم که یا در دلالت مشکلی پیدا کرده است یا در سند. این علم اجمالی را نتوانستیم یک جوری منحل کنیم ولی حکما خود این علم اجمالی باعث می شود که سند از اعتبار بیفتد. خب این مثال اول. در مثال دوم اعتق رقبه مؤمنه و اعتق رقبه متقیه است. اینجا هم در واقع عین همان مسئله قبلی است. فقط اینجا یک نکته ای اینجا وجود دارد که آن این است که، حالا در همه این صورت ها اگر بر فرض اینکه این دو تا منفصل بودند یعنی دو مجلس بودند، جمع عرفی داشتند در فرضی که یک مجلس داشتند بحث علم اجمالی به وقوع خطا ما داشته باشیم عین همین بحث ها در موردش می آید. این است که سایر صورت ها هم به نظر خیلی بحث کردن آن چنانی نداشته باشد و عین همین در موردش می آید. فقط اینجا به آن بحث دوم بپردازم. بحث دوم این است که ما گفتیم که خاصیت وحدت مجلس و تعدد مجلس در جایی که یک جهتش در نحوه اجرای جمع عرفی است و یکی در بحث اخبار علاجیه است. اخبار علاجیه هم این جور گفتیم که اگر در دو مجلس باشند خب اخبار علاجیه شمولش روشن است. در جایی که یقین داریم دو مجلس هستند. جایی که یقین داریم که یک مجلس است، اگر راوی متعدد باشد آن هم شامل می شود. اگر راوی واحد باشد. یک موقعی ما یقین داریم که این راوی دو بار نقل کرده است آن هم باز اخبار علاجیه می گیرد. یک موقعی هست که ما یقین داریم که راوی یک بار نقل کرده است. علم اجمالی به خطای راوی داریم. اینجا اخبار علاجیه نمی گیرد. حالا صورت شک آن را می خواهیم بگوییم. جایی که شک داریم که این راوی فرض کنید ابو بصیر یک بار گفته است اعتق رقبه و یک بار دیگر همین ابی بصیر گفته است اعتق رقبه مؤمنه مثلا. و فرض این است که اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه جمع عرفی دارد. حالا باید مثال را جوری بزنیم که جمع عرفی نداشته باشد. یکی گفته است اعتق رقبه و یکی گفته است که لا تعتق رقبه مثلا. یکی گفته است وجب عتق الرقبه و یکی گفته است لا یجب عتق الرقبه. ابی بصیر یک بار نقل کرده است وجب عتق الرقبه و یک جا نقل کرده است لا یجب عتق الرقبه. اگر اینجا ما یقین داشته باشیم که ابو بصیر دو بار نقل کرده است. گفتیم که خب اخبار علاجیه می گیرد ولی شک کرده باشیم که آیا ابی بصیر دو بار نقل کرده است یا یک بار. فوقش این است که راوی ها مثلا دو تا راوی مختلف، یک راوی از ابی بصیر نقل کرد است که ابی بصیر گفت یجب عتق الرقبه و یک راوی دیگر از ابی بصیر نقل کرده است که گفته است لا یجب عتق الرقبه. آیا اخبار علاجیه این جا را می گیرد یا نمی گیرد؟

سؤال:

پاسخ: نه شک داریم. مجلس نسبت به ابی بصیر است. حالا آن وحدت مجلس را نسبت به ابی بصیر داریم می سنجیم. آیا ابی بصیر این روایتش یک مجلس بوده است یک بار گفته است یا دوبار؟

سؤال:

پاسخ: نه یک بار نقل کرده است یک بار شنیده است نه. ادای آن یعنی ابی بصیر یک بحث تحمل روایت است و یک بحث ادای روایت است. آیا دو بار ابی بصیر گفته است یا یک بار بیشتر نگفته است. کسانی که از ابی بصیر نقل می کردند اشتباه در آنها رخ داده است. شک در این داریم که آیا اگر هم اشتباه صورت گرفته است اشتباه ابی بصیر است یا اشتباه روات از ابی بصیر است در واقع. بازگشت به این می شود که اگر یک بار ابی بصیر گفته باشد این روایت ابی بصیر هست که اشتباه کرده اند. اگر دو بار گفته باشد خود ابی بصیر اشتباه کرده است. اگر مجلسش واحد باشد و امثال اینها. آیا اخبار علاجیه اینجا می گیرد یا نمی گیرد؟ به نظر می رسد که یعنی اینجا حکم مسئله چیست بحث این است. بنا بر اینکه ما قائل به طریقیت باشد حکمش واضح است. آن بحث اقوی الطریقین و هیچ حکم جدیدی اینجا نمی آید. همان بحث اقوی الطریقین باید ببینیم احتمال اشتباه روات ابی بصیر از ابی بصیر بیشتر است یا احتمال اشتباه خود ابی بصیر؟ آن بحث اقوی الطریقین و امثال اینها هست. عمده بحث جایی است که بخواهیم به اخبار تعبّد، تعبّد به سند، ابتدا تمسک کنیم بگوییم که ابو بصیر دو بار نقل کرده است تا تازه موضوع اخبار علاجیه قرارش بدهیم. این جوری ما بگوییم که مثلا ابن مسکان از ابی بصیر نقل کرده است یجب عتق الرقبه، از آن طرف علی بن رعاب هم از أبی بصیر نقل کرده است لا یجب عتق الرقبه. بگوییم که ادله حجیت سند قول ابن مسکان را میگیرد قول علی بن رعاب را هم میگیرد. نتیجه این می شود که ثابت می شود تعبدا که ابو بصیر دو بار گفته است. هم یجب عتق الرقبه را نقل کرده است و هم لا یجب عتق الرقبه را نقل کرده است. آیا این صحیح هست یا نیست؟

سؤال:

پاسخ: طبیعتا حتما ابی بصیر اشتباه کرده است

سؤآل:

پاسخ: صبر کنید بگذارید من بحث را پیش ببرم ببینم چه می شود.

یعطی عنکما الخبران درست کنیم. بگوییم با ادله حجیت خبر موضوع یعطی عنکما الخبران متعارضان را درست کنیم. پاسخ مطلب این است که اینجا نمی شود. علتش چیست؟ علتش این است که ما در واقع اینکه می گوییم بگو که ابن مسکان، ابی بصیر حتما این را گفته است که خود این فایده ندارد. باید ثمره داشته باشد. ادله حجیت خبر در صورتی یک خبر را می گیرد که ثمره عملی داشته باشد و ثمره عملی در جایی است که نهایتا به قول امام برسد. اینجا نتیجه اش چه می شود؟ فرض کنید که اگر یجب عتق الرقبه مطابق قول عامه است و لا یجب عتق الرقبه مخالف قول عامه است. یعنی آن که موافق قول عامه است، اگر از ابی بصیر صادر شده باشد یعنی ابی بصیر آن را نقل کرده باشد حجت دیگر نیست. ما در واقع می خواهیم با ادله حجیت سند، روایت ابن مسکان را بگوییم که از ابی بصیر که گفته است یجب که مطابق قول عامه است بگوییم صادر شده است و بعدا ادامه بحث را چه کار می کنید؟ بنابر این به آن عمل نکنید.

سؤال: همه جا همین طور است....

پاسخ: بحث این است که اگر این جور باشد هر جا باشد همین اشکال است. یعنی اگر نتیجه حجیت سند می گوید که بگوی این صادر شده است از ابی بصیر ولی از امام صادر نشده است. چه فایده ای دارد؟ بگوییم از ابی قبصیر صادر شده است ولی از امام صادر نشده است. پس ادله حجیت سند،

سؤال: این جوری باشد هیچ وقت موضوع برای ادله اخبار علاجیه درست...

پاسخ: باید یقین کنید.

سؤال: هر دو از امام صادر شده است و...

پاسخ: بحث سر این است که ببینید فرض این است که

سؤال: همان دلیلی که آمد گفت که این دو تا از ابو بصیر نقل کرده اند، تبعدا می گوید این هم که از ابی بصیر نقل کرده است از امام نقل کرده است و....

پاسخ: نمی شود فرض این است که اگر بگوییم هر دو صادر شده است باید یکی را بگوییم که حجت نیست. بحث همین است ببینید فرق اینجا با بحث سابق این است. بحث سابق این بود که اگر می گفتیم که هر دو صادر شده است جمع عرفی دارند. پس هر دو حجت است ولو به جهت جمع عرفی. اینجا می گوییم اگر بگو هر دو صادر شده است یکی از آنها دیگر حجت نیست.

سؤال:

پاسخ: ببینید توجه نمی کنید. ببینید ابن مسکان از ابی بصیر مطلبی نقل کرده است. ما می گوییم ادله حجیت سند می گوید که ابن مسکان از ابی بصیر درست نقل کرده است و واقعا نقل کرده است. ولی ابی بصیر نقلش حجت نیست. چه فایده ای دارد؟ بگو ابن مسکان از ابی بصیر درست نقل کرده است ولی نقل ابی بصیر حجت نیست. فایده ندارد.

سؤال:

پاسخ: بنا بر موضوعیت. طریقیت که عرض کردم بحث اقوی الطریقین است و مدل بحث آنها اصلا متفاوت است.

سؤال:

پاسخ: خب بله همین را ما می خواهیم بگوییم. بنابراین این را من می خواهم بگویم که اخبار علاجیه این خیلی ثمره مهمی دارد. اخبار علاجیه در جایی که روات قبلی شان مسلم نباشد صدورش از چیز نمی آید. من این را می خواهم بگویم.

سؤال: جایی که قطع بهصدور داشته باشیم اینگونه است

پاسخ: خب بله همین است.

سؤال:

پاسخ: بحث این است تک تک اینها را در نظر بگیر. می گوید دلیل حجیت سند می گوید که بگو ابن مسکان که می گوید ابی بصیر این مطلب را نقل کرده است حجّت است. حجیّت تک تک اینها را می گیرد. مجموعی شما در نظر نگیرید. بگویید برای این مجموعه فایده دارد. باید هر یک از اینها، می گوید که بگو صادر شده است از ابو بصیر مقدمتا برای اینکه بگوید حجت نیست.

سؤال:

پاسخ: برای اینکه بگو ابی بصیر این قول را گفته است تا چه؟ تا اینکه بگویی امام نفرموده است. اینکه معنا ندارد.

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد. موضوعیت را به قول معصوم نمی گوییم. ادله حجیت خبر این را هم می گیرد. ادله حجیت خبر قول ابن مسکان که می گوید ابو بصیر این مطلب را نقل کرد می گیرد. به شرطی که منتهی به نتیجه عملی شود. جایی که نتیجه او عدم حجیت باشد را نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: بحث این است که در مرحله قبل از اخبار علاجیه اینها تعارض می کنند. بحث این است که در مرحله قبل از اخبار علاجیه اینها تعارض می کنند. اثبات نمی شود که ابو بصیر هر دو اینها را گفته است. تعارض در مرحله قبل است. ما قبلا می گفتیم اثبات می کنیم با ادله سند که هر دو اینها صادر شده است و تعبد به جمع عرفی است. اشکالی ندارد تعبد به جمع عرفی درست است. ولی تعبد به عدم صدور. تعبد کنیم به عدم الحجیه. تبعد به عدم الحجیه که لغو است.

سؤال: تعبد به خبر ابی بصیر تعبد به صدور

پاسخ: تعدد به عدم الحجیه اش است.

سؤال: نسبت به کی

پاسخ: نسبت به امام.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر چون فرض این است که مرجوح است. آن خبری که اخبار علاجیه می گوید که مرجوح است را نمی گیرد. وقتی آن خبر را نگرفت تعارض در مرحله قبل مستحکم می شود. یعنی نسبت به اینکه

سؤال:

پاسخ: نه نه! حالا این را تأمل فرمایید ببینیم که آیا باید اینگونه مشی کنیم یا اینگونه نباید مشی کنیم. خیلی فرق کرد. یک مقداری دقت کنید

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد